Archive of SID.ir

فصلنامه علمی جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی
دوره ۵، شماره ۱، شماره پیاپی (۱۷)، بهار ۱۴۰۳، ص ۱۵۸ ـ ۱۳۳
نوع مقاله: پژوهشی

روند تاریخی شکل‌گیری سیاست عدالت به مثابه منبع مشروعیت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

بهرنگ طاهری[۱] محمد توحیدفام[۲] سید مصطفی ابطحی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۳

چکیده:

عدالت‌اجتماعی مطالبه‌ای دیرین در تاریخ معاصر ایران بوده که از زمان انقلاب مشروطه و ذیل گفتمان چپ وارد فرهنگ سیاسی ایران شد. در دوره پهلوی دوم، عدالت‌خواهی با روندهای سیاسی به شدت درهم‌آمیخت و پیوندهای عمیقی با مسئله مشروعیت سیاسی یافت. این امر منجر به مشروعیت‌زدایی از رژیم مستقر با رویکرد عدالت‌خواهانه و بهره‌گیری از سیاست عدالت به مثابه یک منبع جامعه‌شناختی مشروعیت در نظام جایگزین گردید. در مقاله پیش رو، روند تاریخی مذکور با رویکرد جامعه‌شناختی و به روش توصیفی‌تحلیلی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. مقاله در صدد پاسخ به این پرسش است که سیاست عدالت توزیعی و جهت‌گیری‌شده به سمت فرودستان چگونه به یکی از مهمترین منابع مشروعیت در نظام جمهوری‌اسلامی تبدیل شد؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سیاست مذکور برساخته انحصاری جمهوری‌اسلامی نیست، بلکه محصول یک روند تاریخی است که غالب نیروهای سیاسی ایران معاصر در ایجاد آن نقش داشته‌اند. جمهوری‌اسلامی‌ایران بواسطه پایگاه گسترده خود از زمان تأسیس در میان اقشار آسیب‌پذیر، امکان بهره‌گیری مطلوب از این منبع مشروعیت‌بخش را داشته است. واکاوی پیوند مشروعیت سیاسی و عدالت اجتماعی به مثابه یک امر تاریخی، از دوران پیش تا پس از انقلاب، هدف اساسی پژوهش حاضر است.

واژگان اصلی: مشروعیت‌سیاسی، مشروعیت‌یابی، عدالت، عدالت‌اجتماعی، جمهوری‌اسلامی‌ایران

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی(گرایش مسائل ایران)، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
tohidfam_m@yahoo.com
۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

مقدمه

ایدئولوژی دینی سنگ بنای مشروعیت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی است که دو پایه فلسفی و اجتماعی مشروعیت بر روی آن ایجاد شده است. درحالیکه اسلامیت مبتنی بر نهاد ولایت فقیه، پایه فلسفی و مشروعیت اولیه نظام را شکل می‌دهد، جمهوریت مبتنی بر نهاد انتخابات نماد پایه اجتماعی و مشروعیت ثانویه آن است. به جهت ابتنای هر دو پایه بر بنیاد ایدئولوژی، هم مشروعیت اولیه و هم مشروعیت ثانویه نظام جمهوری‌اسلامی خصلتی ایدئولوژیک می‌یابد. از این رو هم اسلامیت نظام با اسلامیت نظام‌های دینی محافظه‌کار متمایز است و هم جمهوریت آن متفاوت از جمهوری در معنای شناخته‌شده آن. نهاد انتخابات در این نظام، تحت مدیریت بازوی قانونگذاری ولایت فقیه یعنی شورای نگهبان عمل می‌کند. بدین لحاظ هرچند پایه اجتماعی مشروعیت نظام مانند سایر نظام‌های سیاسی بر نهاد انتخابات بنا شده است، اما انتخابات بیش از آنکه اساس مشروعیت ثانویه باشد، نماد آن است. جمهوری اسلامی به جهت مشروعیت اولیه آن که دینی و مبتنی بر اصل ولایت فقیه است نمی‌تواند مشروعیت ثانویه خود را همانند نظام‌های دمکراتیک، تمام و کمال به سازوکار انتخابات بسپارد؛ این امر به جهت نامشخص بودن نتایج عملی دمکراسی انتخاباتی می‌تواند پایه فلسفی نظام را در معرض آسیب قرار دهد. به عبارتی، «در این نظام، قانون الهی بر رأی اکثریت مقدم است، فلذا اکثریت در جایگاه کاشف حقیقت و نه مولد آن قرار می‌گیرد» (Parvin & Bagheri, 2020, 467). بدین لحاظ، پایه اجتماعی مشروعیت در عمل به مصالح دیگری افزون بر جمهوریت و نهاد انتخابات نیازمند است. این مصالح از طریق ترکیب ایدئولوژی انقلابی با برخی علائق تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان، طی فرایند مشروعیت‌یابی، ساخته می‌شود. این روندی است که از دهه اول حیات نظام آغاز شد. هنر انقلابیون آن بود که توانستند رویکرد ایدئولوژیک خود را با علائق تاریخی ایرانیان پیوند زنند. هیچ یک از سیاست‌های مشروعیت‌بخش نظام، برساخته صرف ایدئولوژی نبودند؛ آن سیاست‌ها به سان نهالی در زمین تاریخ و فرهنگ ایران کاشته شدند و با ایدئولوژی آبیاری شدند تا محصول مطلوب انقلابیون به عمل آید.

مشروعیت‌یابی بر بنیاد مولفه‌های جامعه‌شناختی و تاریخی از ابتدای تأسیس نظام در حوزه های گفتمانی گوناگونی شکل گرفته است. یکی از مهمترین این حوزه‌ها، حوزه عدالت بوده است. عدالت‌خواهی آرمان اساسی جنبش‌های اجتماعی ایران طی بیش از یک قرن اخیر بوده است. این مطالبه تاریخی در حوزه قضاء و با خواست تأسیس عدالت‌خانه در انقلاب مشروطه آغاز شد؛

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

سپس در گذر زمان با ورود به حوزه اقتصاد، در شکل عدالت‌اجتماعی ظهور یافت و در دوره پهلوی دوم به یکی از منابع مشروعیت‌زدایی از این رژیم و نهایتاً مشروعیت‌یابی برای نظام جایگزین تبدیل شد. ما در این مقاله، به کنش معطوف به مشروعیت‌یابی در حوزه عدالت با محوریت عدالت‌اجتماعی در ایران، با رویکردی تاریخی می‌پردازیم. مقاله به لحاظ ماهیت و روش، از نوع توصیفی‌تحلیلی و به لحاظ ابزار گردآوری اطلاعات، روش کتابخانه‌ای و نیز از منظر تجزیه و تحلیل یافته‌ها در چارچوب روش تحلیل کیفی جای می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

در زمینه سیر تاریخی آرمان عدالت اجتماعی در ایران می‌توان به دو اثر مهم اشاره کرد. موسی غنی‌نژاد در کتاب اقتصاد و دولت در ایران (۱۳۹۶)، گفتمان چپ مبلغ عدالت اجتماعی را موجد تأثیرگذاری عمیقی بر تداوم اقتصاد دولتی در ایران دانسته و با رویکردی انتقادی، دولت‌های پیش و پس از انقلاب را متأثر از این گفتمان می‌داند. محمد قوچانی نیز در پژوهشی تحت عنوان پارادوکس مارکسیسم اسلامی (۱۴۰۰)، به تأثیرپذیری روشنفکران ایران از آموزه‌های اقتصادی چپ طی یک قرن اخیر پرداخته و غفلت آن‌ها از نقش بی‌بدیل آزادی اقتصادی در تحقق آزادی سیاسی را مورد نقد قرار می‌دهد.

در زمینه سیاست عدالت در جمهوری اسلامی نیز مقالات متعددی انتشار یافته که اغلب آن‌ها به روند سیاست عدالت در دولت‌های مختلف پس از انقلاب و تفاوت جهت‌گیری این دولت‌ها در زمینه عدالت پرداخته‌اند. از جمله، زایر کعبه و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل زمینه‌های جامعه‌شناختی تحول گفتمان عدالت در دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی» (۱۳۹۹)، دو عامل «ساختار جامعه توده‌ای» و «ناکارآمدی نسبی دولت‌ها در استقرار سیاست‌های عدالت» را مهمترین عوامل تحول گفتمان عدالت در دولت‌های مختلف می‌دانند. هزارجریبی و صفری شالی در مقاله «گفتمان عدالت در لوایح برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی» (۱۳۹۲)، بر لزوم پرهیز از یکسویه‌نگری در مقوله عدالت اجتماعی، ضرورت توجه به سرشت چندسویه این مفهوم و محور قرار گرفتن «گفتمان عدالت اجتماعی پایدار» تأکید نهاده‌اند. بهروز لک و ضابط‌پور کاری در مقاله «چالش‌های نظری عدالت اجتماعی در دولت‌های جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۹۱)، «بی‌قراری، گسست و عدم تداوم عدالت اجتماعی در گفتمان‌های جمهوری اسلامی» را از

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

چالش‌های مهم این حوزه معرفی کرده‌اند. غلامرضا خواجه‌سروی در مقاله‌ای تحت عنوان «فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۸٦)، عدالت را «بنیادی‌ترین اصل در جمهوری اسلامی» دانسته و تفاوت دولت‌ها در سیاست عدالت را تنها ناشی از «برداشت متناسب با روح عملکردی» آن دولت‌ها در زمینه عدالت می‌داند.

تمایز تحقیق حاضر، با عمده پژوهش‌های صورت‌گرفته در آن است که اولاً در پی واکاوی سیاست عدالت در جمهوری اسلامی به مثابه یک امر تاریخی و نه صرفاً یک فرایند سیاستگذاری در چارچوب نظام است. ثانیاً این تحقیق در صدد است که مقوله عدالت اجتماعی را در پیوند با موضوع مشروعیت سیاسی بررسی کند و با توجه به رویکرد تاریخی پژوهش، پیش‌زمینه این امر از دوران پیش از انقلاب مد نظر قرار خواهد گرفت.

عدالت به مثابه منبع مشروعیت

مشروعیت نوع خاصی از حمایت سیاسی است که ریشه در خیر عمومی یا ارزش‌گذاری‌های اخلاقی مشترک دارد (Gilley, 2009: 5). از میان معیارهای شناخته‌شده مشروعیت، عدالت از کهن‌ترین آن‌ها در طول تاریخ بوده و عادل و عدالت‌گستر همواره از رایج‌ترین صفات حقانیت‌بخش برای فرمانروایان بوده است. عدالت را به سان روحی دانسته‌اند که در کالبد جوامع و تمدن‌ها دمیده می‌شود و موجب قوام، دوام، اقتدار و پیروزی‌ها آن‌ها می‌گردد (قریشی‌محمدی، ۱٤۰۱: ۲۲۸). ارسطو باور داشت که عدالت فضیلت کامل و دربرگیرنده همه فضائل است. جان رالز، فیلسوف بزرگ عدالت، ویژگی عدالت را برترین فضیلت نهادهای اجتماعی می‌داند. عدالت به جهت خصلت عام و فراگیر آن و به دلیل جنبه‌های کاربردی‌اش می‌تواند وجوه فلسفی و جامعه‌شناختی مشروعیت را پوشش داده و برداشتی اخلاقی از روابط قدرت ارائه نماید (حسینی‌زاده، ۱۳۹۵: ۹۷).

دو نوع از رایج‌ترین کاربردهای مفهوم عدالت، عدالت حقوقی و عدالت‌اجتماعی است. در حالیکه موضوع عدالت حقوقی دارای معیارهای کم و بیش روشن در جوامع مختلف و حتی دارای سنجه‌های جهانشمول است، موضوع عدالت‌اجتماعی به شدت محل مناقشه است و دامنه اختلاف نظر در باب آن حتی به جوامع پیشرفته نیز امتداد می‌یابد. عدالت‌اجتماعی به توزیع موجه پاداش‌های مادی و اجتماعی به خصوص ثروت، درآمد و شأن اجتماعی نظر دارد (هیوود، ۱۳۹۵:

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۱۷۸)؛ ضرورتی اجتماعی و اخلاقی که بر طریق تحقق آن اجماعی وجود ندارد. ریشه اختلاف در مفهوم توزیع موجه و منصفانه است که منجر به دو مسیر متفاوت سوسیالیسم و لیبرالیسم می‌شود؛ دو مسیری که گاه به غایت از هم دور و گاه بسیار به هم نزدیک می‌شوند. تضاد اصلی در نوع رابطه اخلاق و اقتصاد است؛ درحالیکه لیبرال‌ها این رابطه را بر مبنای برابری فرصت‌ها تعریف می‌کنند، سوسیالیست‌ها آن را در برابری داشته‌ها، هرچند به شکل نسبی، لحاظ می‌نمایند.

در موضوع عدالت‌اجتماعی، نقطه عزیمت همه مباحث، مسئله نابرابری است که بسته به میزان آن، از دید سوسیالیست‌ها اعم از مارکسیست و سوسیال‌دمکرات، امری غیراخلاقی و از منظر محافظه‌کاران لیبرال امری طبیعی تلقی می‌شود. آنتونی گیدنز به عنوان یک سوسیال‌دمکرات، بر این باور است که جامعه‌ای در معرض نابرابری زیاد، به جهت عدم استفاده بهینه از استعدادها و توانایی‌های شهروندان به خودش زیان می‌رساند؛ اساساً نابرابری‌ها تهدیدی برای انسجام اجتماعی است. از دید او، برابری به این دلیل بیش از هر چیز مهم است که با فرصت‌های زندگی، خوشبختی و عزت نفس افراد ارتباط می‌یابد (گیدنز، ۱۳۸٦: ٤۹–٤۸). در مقابل، فردریش فون هایک به عنوان احیاگر لیبرالیسم کلاسیک در عصر جدید، تقسیم نابرابر را امری طبیعی و مطلوب می‌داند، چراکه موجب جهت دادن و محدود ساختن منابع کمیاب به حوزه‌هایی می‌گردد که بیشترین بازده را دارد و این امر در نهایت سبب بهره‌مندی بیشتر تنگدستان از اقتصاد پررقابت بازار در قیاس با نظام‌های متمرکز خواهد شد (هایک، ۱۳۹۰: ۲۱۳). هایک مکانیزم بازار را مبتنی بر نظمی خودجوش می‌داند که به طور طبیعی عمل کرده و بدین لحاظ ربطی به عدالت یا بی‌عدالتی نمی‌یابد. او بر این اساس عدالت‌اجتماعی را سراب می‌خواند و آن را به لحاظ عقلی بی‌اعتبار می‌داند (هایک، ۱۳۹۰:۲۰۰).

این شکاف بزرگ در نگاه به عدالت‌اجتماعی تاریخی دیرینه تا به امروز دارد. حتی راه میانه‌ای به نام سوسیال‌دمکراسی نیز نتوانسته این شکاف تاریخی را پر کند. همه مناقشات حول مسئله نابرابری است. شاید بتوان نظریه جان رالز در باب عدالت را لااقل به لحاظ نظری، موجه‌ترین تفسیر در مسئله نابرابری دانست. رالز معتقد است که نابرابری می‌تواند عادلانه باشد، فقط و فقط اگر وجود آن به نفع همگان باشد و این نه امری خودجوش، آنگونه که هایک می‌گفت، بلکه مستلزم حدی از مداخله است. او با این پیش‌فرض، در نهایت [همانند هایک] به مطلوبیت اقتصاد بازار می‌رسد؛ سیستمی که علیرغم ایجاد نابرابری در مواهب بنیادین، موجب

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

افزایش ثروت عمومی جامعه می‌گردد که تحت شرایطی که رالز به دقت ترسیم می‌کند، به سود همگان خواهد بود (پولادی، ۱۳۸۹: ۱٤٤).

در فرایند تاریخی تحول رژیم‌های کلاسیک لیبرال به رژیم‌های لیبرال‌دمکرات در نیمه قرن نوزدهم، مسئله عدالت‌اجتماعی برجستگی ویژه‌ای یافت. عدالت‌اجتماعی به مثابه موضوع محوری این تحول به تدریج از چارچوب لیبرالیسم فراتر رفت و در قالب آموزه سوسیالیسم مطرح گردید. سوسیالیسم بیش از هر چیز گرایشی فلسفی و اخلاقی بود، اما مدت‌ها پیش از مارکس، در شکل دکترینی اقتصادی ظاهر گردید (گیدنز، ۱۳۸٦: ۷). در تداوم این روند، مارکس با نقد تمام‌عیار نظام سرمایه‌داری، در صدد آن برآمد که ثابت کند این نظام به جهت تناقضات درونی که موجد بحران‌های پیاپی است، ماهیتاً ناقض آرمان عدالت است. بحران بزرگ ۱۹۲۹ می‌رفت که شاهدی ابدی بر مدعای مارکس باشد، اما همین رویداد زمینه اصلاحات بزرگ در نظام سرمایه‌داری را فراهم ساخت که در سال‌های پس از جنگ دوم، موجب ظهور دولت‌های موسوم به رفاه با الهام از اندیشه سوسیال‌دمکراسی گردید. در این الگو، نیروهای نظام رقابتی اقتصاد آزاد در روابط اقتصاد خرد همچنان حاکمیت داشتند؛ اما در سطح کلان، اقتصاد سرمایه‌داری به سبب مداخلات منظم دولت انسانی‌تر شد (توحیدفام، ۱۳۹۷: ۱۰۹).

اما در مسیری متفاوت، آموزه سوسیالیسم مبنای تشکیل دولت‌هایی گردید که از ابتدا (و نه همچون دولت‌های لیبرال از میانه راه)، مبلغ عدالت‌اجتماعی بودند. در نیمه دوم قرن بیستم، اتحاد شوروی و چین کمونیست به جهت پرچمداری آرمان عدالت در جهان، الهام‌بخش روشنفکران و مبارزان رهیده از استعمار شدند که یا رژیم‌های عدالت‌خواه سوسیالیستی را برپا کردند و یا بر سر استقرار آن جان باختند. همزمان گروهی دیگر از اینان که در اردوگاه غرب قرار گرفتند، عدالت‌اجتماعی را از مسیر سرمایه‌داری و با اقتباس از الگوی دولت رفاه در غرب و در شکل کورپوراتیستی آن پی گرفتند. از آنجا که کورپوراتیسم در هر دو شکل دمکراتیک و اقتدارگرا می‌تواند ظاهر شود، الگوی جذابی برای رژیم‌های اقتدارگرای جهان سوم بوده است؛ بویژه از آن جهت که در نوع اقتدارگرا، مستعد گرایش به پوپولیسم است. برقراری سازش میان اصناف و طبقات اجتماعی به عنوان کارویژه اصلی کورپوراتیسم، در بسیاری موارد آمیخته با حرکات نمایشی در جهت حمایت از طبقات ضعیف‌تر می‌شود. دولت کورپورات از این طریق به پوپولیسم اقتصادی گرایش می‌یابد که اصلی‌ترین شاخص آن، اقدامات بازتوزیعی از سوی دولت است؛

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

اقداماتی که طی آن، دولت به بازتوزیع کالا، خدمات و فرصت‌ها می‌پردازد (حاتمی، ۱۳۹٤: ۲۰). این رویه فرصت نمایش باشکوهی از عدالت‌ورزی را برای حکومت مهیا می‌سازد.

در جهان در حال توسعه، همچون کشورهای پیشرفته، مسئله عدالت‌اجتماعی همواره از مهمترین منابع کسب مشروعیت از سوی رژیم‌های سیاسی بوده است. اغلب این رژیم‌ها، متأثر از رویه غالب دولت‌گرایی در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم تلاش کرده‌اند از چنبره فقر و عقب‌ماندگی رهایی یابند. شمار کمتری از آن‌ها با اتکاء به سیاست‌های بلندمدت اقتصادی به موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یافته‌اند. شمار بیشتری از طریق سیاست‌های بازتوزیع و پرداخت یارانه به طبقات متوسط و زیرمتوسط، در پی گسترش پایگاه توده‌ای خود بوده‌اند و در این مسیر، به اقتباس‌های نه‌چندان موفق از الگوهای سوسیالیستی و کورپوراتیستی دست زده‌اند؛ روندی که اغلب عاری از وسوسه توده‌گرایی به قصد کسب مشروعیت سیاسی نبوده است. این امر موجب شده که مسئله عدالت با روندهای سیاسی آمیخته شود. ایران، هم در عصر پهلوی و هم در دوره جمهوری‌اسلامی، از این تجربه جهانی برکنار نمانده است.

رویکرد تاریخی عدالت در ایران

به نوشته جان فوران، نظام ارزشی مبتنی بر مراتب جوانمردی و فتوت از حدود سده‌های نهم هجری در ایران رواج یافت و علاوه بر صفات حسنه اخلاقی، «حمایت از ضعفاء و ستمدیدگان» از جمله منش‌های مورد تحسین آن به شمار می‌رفت. آرمان‌هایی از این دست در اوایل تاریخ ایران اسلامی توسط عیاران، به عنوان گروه‌های جوانمرد شهری و حامی مردم، رواج یافت. همین نهاد در سده‌های بعد به دست لوطیان افتاد. لوطیان جوانمردانی بودند که از محله خود دفاع می‌کردند، به نام فقرا از ثروتمندان مالیات می‌گرفتند و وسایل زندگی افراد بی‌سرپرست و فقیر را فراهم می‌آوردند (فوران، ۱۳۹۷: ۸۷). در میان حکومت‌های ایرانی نیز کریم‌خان زند نمونه‌ای کمیاب از تجلی رفتار مردمگرا بوده است؛ حکمرانی که کوشید «جام شکسته عدالت را ترمیم کند» (فوران، ۱۳۹۷: ۱۳۸). رویه نادر کریم‌خان زند در دوره قاجار پی گرفته نشد، اقدامات اصلاحی امیرکبیر نیز با مرگ او به محاق رفت و هرگونه تلاش جدی برای سامان بخشیدن به زندگی مردم محروم به عصر مشروطه موکول گردید.

موضوع عدالت‌اجتماعی با اقتباس از اندیشه سیاسی مدرن در اروپا، از نیمه قرن نوزدهم مورد

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

توجه روشنفکران ایرانی قرار گرفت. با این حال در جریان انقلاب مشروطه این مفهوم در کنار آرمان‌هایی همچون آزادی، عدالت قضایی و حکومت قانون از وزن کمتری برخوردار بود. اما پس از انقلاب، ایده عدالت‌خواهی اجتماعی، نفوذ بسیاری در فضای سیاسی ایران و از جمله مجلس اول یافت. اندیشه‌های جدید سوسیال‌دمکراسی، بسیاری از انجمن‌ها و همچنین جریان امور در نهادهای سیاسی نوین همچون مجلس را تحت تأثیر قرار داد (آفاری در: فوران، ۱۳۹۶: ۷۱). سوسیال‌دمکرات‌های ایرانی که خود را اجتماعیون‌عامیون می‌خواندند، از انقلاب مشروطه حمایت کردند و در پیروزی آن نقش داشتند؛ اما نهضت مشروطه را «از لحاظ تاریخی یک حرکت بورژوایی در مسیر رسیدن به سوسیالیسم» تلقی می‌کردند (غنی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۸۰).

فضای پرتنش پس از مشروطه در نهایت با تحولاتی همراه شد که نه تنها فرصت پیگیری آرمان‌های عدالت‌خواهانه را از این گروه ستاند، بلکه انقلابیون میانه‌رو را نیز از تحقق آرمان اصلی انقلاب یعنی حکومت قانون در چارچوب اصول مشروطه بازداشت. آشفتگی داخلی حاصل از اشغال خارجی، ضرورت امنیت‌خواهی را بر فراز هر آرمان دیگری قرار داد. این وضع که با گسترش سوءظن تاریخی ایرانیان به قدرت‌های خارجی همراه بود، زمینه‌ساز ظهور ناسیونالیسم به عنوان موتور محرکه کنش سیاسی در میان ایرانیان گردید؛ جریانی که دو دهه پس از انقلاب مشروطه، زمینه را برای تأسیس حکومت مقتدر و نهایتاً دیکتاتوری پهلوی اول فراهم ساخت. حکومت مقتدر متضمن اعمال سلطه بر وجوه گوناگون زندگی سیاسی و اجتماعی از جمله اقتصاد بود؛ امری که الگوی اقتصاد دولتی را برای ایران به ارمغان آورد و آن را به عنوان میراثی برای دولت‌های بعد به جای نهاد. این امر موجب پیوند ایده‌های تحول اجتماعی از جمله عدالت‌خواهی با دو مولفه ناسیونالیسم و اقتصاد دولتی در ایران گردید.

در این دوره، موضوع عدالت‌اجتماعی نه از درون حکومت بلکه از متن جامعه و بواسطه جوانانی که با «مرام اشتراکی» آشنا شده بودند، مورد توجه ویژه قرار گرفت. اینها به لحاظ فکری، تداوم تاریخی سوسیال‌دمکرات‌های عصر مشروطه بودند و پس از پایان حکومت رضاشاه حزب توده ایران را تأسیس کردند. در نخستین کنگره حزب، «متحد کردن طبقات استثمارشده و ایجاد حزبی متشکل از توده‌ها» به عنوان هدف حزب تازه‌تأسیس اعلام گردید (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۳٤٦). حزب توده برای نخستین بار مبانی نظری یک دوقطبی اجتماعی بر اساس تفکیک جامعه ایران به استثمارکنندگان و استثمارشوندگان را پی ریخت. آرمان عدالت‌اجتماعی که در شعارهای حزب

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

ملحوظ بود، جاذبه‌ای برانگیخت که بواسطه آن، نخستین سازماندهی گسترده طبقه متوسط و زیرمتوسط در تاریخ ایران رقم خورد. کار مهم حزب توده آن بود که به لحاظ نظری، پیوند اقتصاد دولتی با ایدئولوژی ناسیونالیستی عصر رضاشاه را گسست و آن را به ایده سوسیالیسم گره زد و این کار را ذیل مفهوم عدالت‌اجتماعی به انجام رساند. بدین ترتیب حزب توده همانگونه که بانی سیاست هویت غرب‌ستیز در ایران بود، مبدع سیاست عدالت سرمایه‌ستیز نیز شد؛ دو سیاستی که در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد به جریان غالب در میان روشنفکران معترض ایرانی بدل گردید.

اما سوای حزب توده، عامل دیگری که رویکرد عدالت‌خواهی را در چارچوب اقتصاد دولتی به گرایشی عمده در میان نخبگان ایرانی تبدیل کرد، نهضت ملی شدن نفت بود. نهضت ملی به جهت رویکرد ضداستعماری و معطوف به استقلال اقتصادی، بستر مناسبی برای هر دو گرایش ناسیونالیستی و سوسیالیستی در چارچوب اقتصاد دولتی فراهم آورد که به مثابه سنتزی از دو جریان ناسیونالیسم رضاشاهی و سوسیالیسم توده‌ای عمل می‌کرد. در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، میراث حاصل از این جریان میان مخالفان رژیم تداوم یافت؛ مخالفانی که دغدغه عدالت، یکی از مهمترین انگیزه‌های آنان در مبارزه با رژیم شاه را شکل داد.

در میان اپوزیسیون رژیم شاه، اگر برای اسلامگرایان انگیزه‌های مذهبی در صدر اولویت‌های مبارزه قرار داشت، برای چپ‌ها مسئله عدالت‌اجتماعی نقطه عزیمت در مسیر مبارزه با رژیم محسوب می‌شد. چپ‌های جوان ادبیات اقتصادی مبارزه با رژیم را تدارک دیدند و در تداوم راه حزب توده، اندیشه اقتصادی در ایران را در پیوند با مارکسیسم و مهمترین مدعای آن یعنی عدالت‌اجتماعی قرار دادند. نتیجه این رویکرد که به زعم آن‌ها می‌توانست رفع دائمی فقر و نابرابری باشد، واجد جاذبه‌ای رمانتیک برای گروندگان به جنبش انقلابی بود. رمانتیسم انقلابی چپ پیوندی تنگاتنگ با آرمان عدالت‌اجتماعی داشت؛ نگاهی که موجب سایه‌افکنی امر اقتصادی بر جمیع مواضع چپ، حتی در حوزه فرهنگ، می‌شد. از منظر چپ‌ها، گرایشات فرهنگی جامعه نوسازی‌شده ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ یا آنچه آل‌احمد از آن با عنوان غرب‌زدگی یاد می‌کرد، تنها بواسطه درک رابطه سرسپردگی بورژوازی کمپرادور نوظهور به سرمایه‌داری جهانی قابل فهم بود.

اما جذابیت رویکرد عدالت‌خواهانه چپ‌ها از دایره خودی‌هایشان فراتر رفت و مبارزان مسلمان را نیز در بر گرفت. اگرچه جریانات اسلامی به لحاظ اندیشه مستقل بودند، اما این امر مانع از آن نگردید که بسیاری از آراء رادیکال چپ که لزوماً تضادی با اسلام نداشت وارد تفکرات اسلام‌گرایان

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

شود (زیباکلام، ۱۳۹۶: ۱۳۶). ایده عدالت‌خواهی که در صدر رادیکالیسم چپ قرار داشت، مورد اقتباس چپ مذهبی و در رأس آن، سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت. مجاهدین تجانسی میان رویکرد عدالت‌خواهانه سوسیالیستی و عدالت‌خواهی شیعی یافتند و بر مبنای این درک جدید، به خوانشی مارکسیستی از اسلام روی آوردند. آن‌ها در صدد تبیینی از اسلام بر آمدند که «مهمترین و شاید تنها هدف آن برابری بود»؛ بدین لحاظ بر آن دسته از آیات قرآن که «قسط» را هم‌شأن توحید می‌شمرد، بسیار تأکید می‌کردند (زیدآبادی، ۱۳۹۷: ٦۲). کتاب «اقتصاد به زبان ساده»، نوشته محمود عسگری‌زاده، از اولین نشانه‌های گرایش سازمان به مارکسیسم بود؛ روندی که از اقتصاد سیاسی شروع شد و به الهیات سیاسی تسری یافت (قوچانی، ۱٤۰۰: ۱۰۲). پیام مهم این کتاب، افزون بر عدالت رمانتیکی که برای مخاطبان جوان خود ترسیم می‌کرد، امکان بهره‌گیری مسلمانان از آموزه‌های اقتصادی مارکسیسم بدون تسلیم شدن به ایده‌های فلسفی آن بود؛ پیامی که بخشی از کادر رهبری سازمان با «انحراف به چپ» در سال ٥٤ بدان پای‌بند نماند. اما آن پیام مورد استفاده سایر مبارزان مسلمان از جمله علی شریعتی قرار گرفت. شریعتی به عنوان یک روشنفکر دینی، قرائت دینی از نظام اقتصادی مارکسیسم را با جدیت تمام پی گرفت و مهمترین پیام‌آور آن شد.

شریعتی از ظرفیت اسلام شیعی با داشتن چهره عدالت‌ورزی چون علی(ع)، به خوبی بهره برد. به نوشته جرج جرداق: «مسئله‌ای که علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) را مجبور به پذیرش خلافت کرد، در معرض خطر قرار گرفتن عدالت‌اجتماعی بود» (خواجه‌سروی، ۱۳۸٦: ۸). حتی سال‌ها پیش از شریعتی، یک مارکسیست ایرانی (خلیل ملکی)، اسلام را «مشعلدار عدالت‌اجتماعی» نامید (وحدت، ۱۳۹۵: ۱۷۳) و چند سال پس از آغاز مباحث شریعتی در ایران، مارکسیستی دیگر (خسرو گلسرخی) در دفاعیات خویش در دادگاه اعلام کرد که برای نخستین بار عدالت‌اجتماعی را در مکتب اسلام جسته و آنگاه به سوسیالیسم رسیده است. حتی در زمانی دورتر و در عصر مشروطه، علی اکبر دهخدا به عنوان یک روشنفکر تجددخواه و نه اسلام‌گرا، «مذهب مقدس اسلام» را «اوفق (موافق‌ترین) همه مذاهب عالم با اصول سوسیالیسم» دانست (قوچانی، ۱٤۰۰: ۹٦).

شریعتی نیز برای طرح نظام آرمانی عادلانه خویش، از تاریخ اسلام مدد جست و نقطه عزیمت خود را شخصیت و کردار ابوذر غفاری قرار داد. او فریاد عدالت‌خواهی ابوذر را به مکاتب اقتصادی و اجتماعی قرون ۱۸ و ۱۹ اروپا پیوند زد و او را به مثابه پایه‌گذار سوسیالیسم توصیف کرد (شریعتی، ۱۳۸۸: ۲۵ و ۲٤). بر این اساس، شریعتی دیدگاه عدالت‌جوی مذهبی‌اش را در

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

آرمان سوسیالیسم یافت که آن را «فلسفه زندگی» می‌نامید؛ مکتبی که آن را آزادکننده انسان از «بندگی اقتصادی در نظام سرمایه‌داری و زندان مالکیت استثماری و منجلاب بورژوازی» می‌دانست. او از سرمایه‌داری نفرت می‌ورزید و آن را نه تنها ناعادلانه، بلکه «پلید و ضدانسانی و تباه‌کننده جوهر انسان» می‌خواند (شریعتی، ۱۳۵۹: ۸۰– ۷۸).

اما افزون بر روشنفکران، فقهای شیعه نیز از اتخاذ رویکرد عدالت‌خواهانه برکنار نماندند. از آنجاکه سیاست عدالت، ناگزیر متضمن گسترش حیطه مداخله دولت در اقتصاد است، این امر در تضاد با سنت فقها در طول تاریخ قرار می‌گرفت؛ چراکه اینان از دیرباز و بویژه در عصر قاجار در پیوندی ناگسستنی با نهاد بازار به عنوان نهاد اقتصادی خواهان استقلال از دولت بودند. اما طرح نظریه ولایت فقیه توسط امام‌خمینی که به معنای لزوم تشکیل حکومت اسلامی تحت حاکمیت فقها بود، روحانیون پیرو ایشان را بر آن داشت که نظریه اقتصادی حکومت اسلامی را تدوین کنند. اینان که به سبک رایج فقها با دخالت حکومت غصبی غیرفقیه در اقتصاد مخالف بودند، چنین دخالتی را از ناحیه حکومت اسلامی جایز و لازم دانستند. طبعاً فقه شیعه به اینان جواز عبور از حرمت مالکیت خصوصی را نمی‌داد، فلذا به دنبال راه میانه‌ای میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری رفتند. سه مجتهد بزرگ انقلاب اسلامی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی، با همه تفاوت‌های نظری‌شان، راه حل میانه را در تفکیک سرمایه‌های عمومی و بزرگ از سرمایه‌های خصوصی و کوچک دانستند که اولی باید در کنترل دولت و دومی در حوزه آزادی‌های شخصی قرار گیرد. طالقانی با تألیف رساله «اسلام و مالکیت» برای نخستین بار به موضوع محدودیت مالکیت خصوصی از منظر فقه شیعه پرداخت. او از این سخن معروف مارکس که «از هر کس به قدر استعدادش و به هر کس به قدر احتیاجش» این گونه استقبال کرد: «این جمله شعار اولی اسلام و آخرین شعار سوسیالیست‌هاست» (طالقانی، ۱۳٤٤: ۲۲۳). مطهری نیز شباهت‌هایی میان اسلام و سوسیالیسم یافت و اسلام را در پی تحقق «سوسیالیسم اخلاقی» به مثابه راهکار عملی حذف استثمار در عین حفظ آزادی انسان دانست (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۵۱). در همین راستا، بهشتی از موضعی رادیکال‌تر در اقتباس از سوسیالیسم، اسلام را محدودکننده مالکیت خصوصی دانست: «اسلام مالکیت شخصی را تا حدودی محترم شمرده است» (حسینی‌بهشتی و همکاران، بی‌تا: ٤٦۰). هر سه فقیه در طرح محدودیت مالکیت خصوصی، دغدغه عدالت‌اجتماعی داشتند. مطهری اسلام را مدافع جدی عدالت‌اجتماعی خواند (مطهری، ۱٤۰۳ه.ق: ۱٤۸) و آن را «یک اصل

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

اجتماعی بزرگ اسلام» دانست (مطهری، ۱٤۰۳ه.ق: ۱٥٤).

در روند شکل‌گیری سیاست عدالت، ائتلاف نانوشته‌ای میان روحانیون و روشنفکران شکل گرفت. هر دو گروه، نابرابری اجتماعی و اقتصادی حاصل از شتاب روند توسعه در ایران را که در شکل توسعه ناموزون بروز می‌یافت، محمل مناسبی برای مشروعیت‌زدایی از رژیم شاه یافتند. روند سریع رشد اقتصادی در سال‌های ٤۲ تا ٥۲، منجر به افزایش سطح درآمدها در بخش‌های مختلف جامعه شد، اما در عین حال موجب افزایش نابرابری میان اقشار مختلف بهره‌مند از رشد اقتصادی گردید. مطابق با دیدگاه هانتینگتون، توسعه اقتصادی در بلندمدت موجب توزیع عادلانه‌تر درآمد در قیاس با وضعیت جامعه سنتی می‌شود؛ اما در کوتاه‌مدت، تأثیر فوری رشد اقتصادی غالباً نابرابری درآمد را شدت می‌بخشد. در این وضعیت، میوه‌های رشد شتابان اقتصادی غالباً به دست اقلیتی از مردم می‌افتد، حال آنکه ضایعات آن نصیب اکثریت مردم می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۸۹-۸۸). این وضعیتی است که مخالفان یک رژیم اقتدارگرای شتابان در مسیر توسعه را آماده بهره‌برداری سیاسی می‌سازد. اما نکته قابل ملاحظه آنکه مخاطب اصلی اپوزیسیون شاه در بحث عدالت، نه اقشار محروم بلکه طبقه متوسطی بود که چه در شکل سنتی و چه مدرن از روند نوسازی در دهه ٤۰ و ٥۰ بهره‌مند شده بود. هم اینان صفوف اولیه انقلاب در سال ٥۷ را شکل دادند و در مقابل، اقشار تهیدست شهری و روستایی به عنوان سوژه آرمان عدالت‌خواهانه انقلابیون، آخرین کسانی بودند که سوار قطار انقلاب شدند. این گروه در فردای انقلاب و با تأسیس نظام جمهوری‌اسلامی، به اصلی‌ترین پایگاه توده‌ای نظام تبدیل شدند؛ طبقه‌ای اجتماعی که با عنوان مذهبی «مستضعفین»، ستون سیاست عدالت را به عنوان یکی از منابع مشروعیت‌بخش نظام جمهوری‌اسلامی شکل داد. انقلابیون ایران در سال‌های منتهی به ۱۳٥۷، با مشروعیت‌زدایی از رژیم شاه بر مبنای مطالبه عدالت‌خواهی، بسترساز ظهور سیاست عدالت به عنوان یکی از مهمترین مولفه‌های جامعه‌شناختی مشروعیت در نظام برآمده از انقلاب شدند.

سیاست عدالت در جمهوری اسلامی ایران

گفتمان عدالت همواره مورد توجه رهبران جمهوری‌اسلامی به عنوان یکی از مهمترین حلقه‌های وصل نظام و جامعه ایران بوده است. امام‌خمینی، انقلاب اسلامی را انقلاب پابرهنگان نامید و آنان را ولی‌نعمت خود و مسئولین نظام خواند. او حکومت جدید را «حکومت مستضعفین»

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

نامید و بر این مبنا، مفهوم قرآنی «مستضعفین» را به واژه‌ای کلیدی در ادبیات رسمی جمهوری‌اسلامی تبدیل کرد. رهبر انقلاب با انضمام تفسیری اجتماعی بر اسلام، «اسلام ناب محمدی» را «اسلام پابرهنگان و محرومان» نامید. برای فرودستانی که نقشی حاشیه‌ای در انقلاب داشتند، این سخنان می‌توانست منبعی الهام‌بخش برای پیوستن به صفوف حامیان نظام جدید باشد.

در میان انقلابیون اسلامگرا، جناح چپ آن بیشترین استقبال را از مواضع عدالت‌خواه رهبر انقلاب به عمل آورد و به پشتوانه حمایت او، بنای یک اقتصاد دولتی حمایتگرا را به مدت یک دهه پی ریخت. در عین حال جهت‌گیری امام‌خمینی به سمت سیاست عدالت توزیعی که متضمن دخالت گسترده دولت در اقتصاد بود، حیرت بسیاری از همصنفان او را برانگیخت. هرچند پیشتر، برخی فقهای انقلابی از چنین موضعی سخن گفته بودند، اما اتخاذ آن مواضع که در تضاد با برخی معیارهای فقه سنتی قرار می‌گرفت، از سوی یک مرجع تقلید بی‌سابقه بود. فقه اسلامی به جهت آنکه یک دوره حقوق خصوصی و ناظر به مصالح اشخاص حقیقی است، مداخلات دولتی در اقتصاد همچون بازتوزیع درآمد و نرخ‌گذاری را فاقد حجت شرعی می‌داند و بدین لحاظ با اقتصاد کلاسیک قرابت بیشتری دارد (حجاریان، ۱۳۸۰: ۲۹۷). اما امام‌خمینی در جایگاه یک رهبر انقلابی از محدودیت‌های سنتی فقه فراتر رفت. خاستگاه این جهت‌گیری رادیکال را می‌توان از موضع مشهور ایشان در باب تقدم مصالح حکومت اسلامی بر هر مصلحت دیگری به خوبی دریافت که طبعاً راه را برای تحدید مالکیت و دخالت در مکانیسم بازار نیز می‌گشاید. این موضع در سخنان امام‌خمینی بوضوح مطرح شده است: «در اسلام، اموال مشروع و محدود به حدودی است و زائد بر این معنا ما اگر فرض بکنیم که یک کسی اموالی هم دارد که خیر، اموالش هم مشروع است، لکن اموال طوری است که حاکم شرع، فقیه، ولی امر تشخیص داد که این به این قدر که هست نباید این قدر باشد، برای مصالح مسلمین او می‌تواند قبض کند و تصاحب کند» (آیین‌انقلاب‌اسلامی، ۱۳۹۲: ۱۹٤). این نگاه با قائل شدن به امکان شرعی و قانونی مصادره اموال، حتی در شکل محدود و مشروع، از مواضع پیشگامان اقتصاد اسلامی یعنی طالقانی و مطهری و بهشتی هم رادیکال‌تر بود.

در آن مقطع حساس رهبری انقلاب به درستی تشخیص داد که تثبیت نظام جدید، بدون سازماندهی و تحکیم یک پایگاه اجتماعی قوی و گسترده در جامعه ناممکن است. در آن مقطع، در برابر طبقه متوسط سنتی به عنوان پایگاه اصلی روحانیت انقلابی، طبقه متوسط مدرن قرار می‌گرفت

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

که با قرائت دینی از انقلاب میانه‌ای نداشت؛ از این رو جذب طبقه زیرمتوسط جامعه به نظام اسلامی که واجد اشتراکات عقیدتی زیادی نیز با روحانیت بود، می‌توانست موازنه طبقاتی را به سود روحانیون حاکم برقرار کند. بر این اساس، امام‌خمینی اتحاد نظام با طبقه فرودست را واجد اهمیتی حیاتی برای بقاء نظام می‌دانست. به تعبیر یکی از انقلابیون آن دوره: «امنیت انقلاب در گرو فقرزدایی و خدمت به محرومان است» (روزنامه اطلاعات٦٦/٦/٧ در: خواجه‌سروی، ١٣٨٦: ١٩).

با تأسیس نظام جمهوری‌اسلامی، مسئله مالکیت به موضوع اصلی برنامه‌های اقتصادی نظام جدید تبدیل گردید. در قانون اساسی، مالکیت خصوصی تنها در حد تکمیل فعالیت‌های بخش دولتی و تعاونی به رسمیت شناخته شد. به شکلی واضح، قرائت سوسیالیستی و ضدسرمایه‌داری از اسلام، آموزه‌های فقه سنتی درباره مالکیت خصوصی و آزادی بیع (مبادله) و تجارت را تحت‌الشعاع خود قرار داد (غنی‌نژاد، ١٣٩٦: ٣٥٨). این اقدامات در راستای شعار عدالت‌خواهی و دفاع از حقوق «مستضعفان» صورت می‌گرفت و دولت بزرگ با حیطه اختیارات گسترده را در جایگاه مدافع این اقشار قرار می‌داد. در نتیجه رویکرد جدید، «یک بازتوزیع اساسی درآمد و ثروت صورت گرفت» (نیلی، ١٣٨٣: ٢٢). بدین ترتیب سیاست عدالت به عنوان یکی از پایه‌های مشروعیت جامعه‌شناختی در جمهوری‌اسلامی، از ابتدا با موضوع اقتصاد و آن هم از نوع دولتی و بازتوزیع ثروت توسط دولت گره خورد و عدالت اجتماعی با جهت‌گیری اقتصادی، نسبت به سایر وجوه عدالت برجستگی ویژه‌ای یافت. این امر، به نوعی تداوم رویکرد عدالت‌خواهی جمیع انقلابیون شامل مذهبی، ملی و چپ، از دوران پیش از انقلاب بود.

سیاست عدالت انقلابیون در ابتدا به مانعی به نام دولت موقت برخورد کرد که رییس آن، برخلاف رسم زمانه، هرگز از دیدگاه چپ تأثیر نپذیرفت. هانا آرنت در توضیح تکامل سیاسی انقلاب‌ها، به «مسأله اجتماعی» یا «فقر» اشاره می‌کند که به اعتقاد او در تمام انقلاب‌ها از زمان انقلاب کبیر فرانسه به بعد، نقش‌آفرین بوده است. از دید آرنت، لیبرال‌ها یا میانه‌روها که در ابتدا قدرت را به دست می‌گیرند، از وجوه اجتماعی و اقتصادی انقلاب غافلند و این فرصتی است برای رادیکال‌ها که مدعی حل مسئله از طریق سیاسی شده و به پشتوانه حمایت توده‌ها، دولت میانه‌رو را کنار بزنند (بشیریه، ١٣٩٥: ٢٠١). دولت تکنوکرات و میانه‌روی بازرگان قادر به مهار پتانسیل عظیم اجتماعی آزادشده از انقلاب نبود و این کار تنها از عهده انقلابیونی برمی‌آمد که سیاست‌ورزی را با مطالبات اقتصادی توده‌های شهری و روستایی گره زده بودند. دولت مطلوب

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

اینان نهایتاً با سقوط بنی‌صدر و ریاست‌جمهوری محمدعلی رجایی محقق شد. رجایی تیپ ایده‌آل یک رئیس‌جمهور مردمی بود که نظام انقلابی در راستای توسعه و تقویت پایگاه توده‌ای خود در آن مقطع حساس، بسیار به آن نیاز داشت و بدین واسطه، نقش مهمی در گذار از مرحله لیبرالی انقلاب به یک دولت ایدئولوژیک تمام‌عیار بر عهده گرفت. به لحاظ روانشناسی اجتماعی، رجایی واجد ویژگی‌هایی بود که نظام را قادر می‌ساخت سیاست بسیج اقشار سنتی را با توان بیشتر و با تعمیم آن به اقشار زیرمتوسط جامعه تداوم بخشد. به لحاظ نمادین، رئیس‌جمهور ساده‌زیست در کنار رهبر ساده‌زیست، تأثیری قابل ملاحظه در فرایند مشروعیت‌یابی نظام جدید و پی‌ریزی سیاست عدالت به مثابه یکی از مهمترین مولفه‌های جامعه‌شناختی مشروعیت در نظام جمهوری‌اسلامی ایفاء کرد.

ادبیات متناظر با سیاست عدالت در عرصه عمومی با هدف قراردادن صاحبان سرمایه و با عناوینی چون «سرمایه‌داران زالوصفت» و «مرفهین بی‌درد»، از قدرت بسیج لایه‌های فرودست جامعه و برانگیختن کنش انقلابی در میان آنان برخوردار بود. این در حالی بود که نهادهای برجای‌مانده از گذشته با تغییرات جزئی به فعالیت سنتی خود ادامه می‌دادند (خورشیدی‌آزاد و همکاران، ۱٤۰۰: ۱۸۸). به عبارتی، با حذف سرمایه‌داران متحد رژیم سابق از سپهر اقتصادی کشور، نخبگان حکومتی جدید تلاش چندانی برای از میان برداشتن زیرساخت‌های نظام سرمایه‌داری صورت ندادند و در عوض تلاش کردند تا جهت‌گیری و جایگاه طبقه مسلط اقتصادی را تعدیل کنند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۲۸٤). این امر در شکل چرخش از بورژوازی صنعتی به بورژوازی تجاری نمایان شد که با توجه به پیشینه تاریخی نهاد بازار به عنوان متحد روحانیت امری طبیعی می‌نمود. در سال‌های دهه ٦۰، بورژوازی تجاری به فعال‌ترین قطب اقتصادی کشور تبدیل شد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۲۹۹). این جابجایی در ساخت اقتصادی کشور، مشکلاتی را برای جناح چپ نظام که مصرانه پیگیر سیاست عدالت از طریق بازتوزیع ثروت در میان محرومان بود ایجاد کرد، اما موجب عقب‌نشینی آن نگردید. قرائت چپ‌گرایانه و عدالت‌خواهانه از اسلام که پیشینه‌ای در میان روحانیون نوگرا و روشنفکران مذهبی داشت و برتری خود را در تدوین قانون اساسی نیز نشان داده بود، با حمایت رهبر انقلاب به سیاست راهبردی نظام در حوزه مدیریت اقتصادی تبدیل شد؛ سیاستی که با دولت محمدعلی رجایی آغاز و تا پایان دهه اول انقلاب ادامه یافت. این دوره را می‌توان موج اول سیاست عدالت در تاریخ جمهوری‌اسلامی دانست.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

موج اول سیاست عدالت با خاتمه جنگ و آغاز دوره موسوم به سازندگی پایان یافت. در دوره جدید، از عدالت استحقاقی به جای عدالت توزیعی سخن رفت و تحقق آن منوط به توسعه بلندمدت اقتصادی گردید. سیاست توسعه اقتصادی با اصلاحاتی به نفع احیاء عدالت‌اجتماعی در دولت اصلاحات پیگیری شد، با این ضمیمه که هم عدالت‌اجتماعی و هم توسعه اقتصادی مشروط به برنامه توسعه سیاسی گردید. تغییرات صورت‌گرفته موجب کاهش ظرفیت مشروعیت‌زایی سیاست عدالتی شد که در دهه نخست انقلاب به شکل مستقیم و بی‌واسطه به سوی اقشار آسیب‌پذیر جهت‌گیری شده و بدین لحاظ از توان بسیج‌کنندگی بالایی برخوردار بود. این امر، زمینه اجماع مخالفان اصلاحات در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ را فراهم ساخت. در این انتخابات برای نخستین بار در تاریخ جمهوری‌اسلامی، سیاست عدالت که پیشتر به عنوان سیاست مشروعیت‌بخش کلیت نظام در دهه اول انقلاب عمل می‌کرد، به عنوان سیاست مشروعیت‌بخش یک جناح درون نظام بر علیه جناح دیگر به کار گرفته شد.

پیشروی جناح راست نظام در انتخابات سال ۸۴ بر مبنای تأکید سیاسی و تبلیغی بر یک مسئله اجتماعی عمده یعنی شکاف فقیر و غنی صورت گرفت. تفاوت سیاست حاضر با سیاست مشابه در دهه ۶۰ آن بود که در سمت فرادست این شکاف، به جای سرمایه‌داران وابسته به رژیم پهلوی، این بار بخشی از نیروهای انقلاب قرار داشتند که در تبلیغات جناح راست نظام متهم به فساد اقتصادی شدند. این جناح که در عملکرد پیشینش در دهه ۶۰، حمایت از سرمایه‌داری تجاری و نارضایتی از سیاست‌های حمایتگرای دولتی وجود داشت، این بار در قامت حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و مقابله با صاحبان ثروت و قدرت به صحنه وارد شد تا بانی موج دوم سیاست عدالت در تاریخ جمهوری‌اسلامی شود. اما برخلاف دهه ۶۰ که سیاست عدالت مبتنی بر دوقطبی طبقاتی، در غیاب طبقه متوسط مدرن و در میان سکوت انفعالی آن به اهداف سیاسی خود دست یافت، این بار این طبقه فعالانه در صحنه حضور داشت و ظرفیت انتخابات رقابتی نظام نیز فرصت کنشگری سیاسی برای آن ایجاد می‌کرد. این امر موجب شد در انتخابات سال ۸۸، دوقطبی طبقاتی برساخته اصولگرایان برخلاف خواست آن‌ها به نزاع طبقاتی تبدیل شود و هزینه‌های سنگینی بر دست نظام گذارد. اما نظام سرانجام توانسته بود به اتکاء سیاست عدالت توزیعی و به پشتوانه اقشار فرودست، بر آنچه که انحراف از ارزش‌های انقلاب در لوای اصلاح‌طلبی می‌دانست غلبه کند. تحول یادشده نقش مهمی در بازتعریف مشروعیت ثانویه نظام ایفاء کرد و این امر بواسطه جلب

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

دوباره هواداران سنتی آن و طی چرخش از آموزه اصلاح‌طلبی به مبانی انقلابی و ایدئولوژیک صورت گرفت؛ تحولی مهم در تاریخ جمهوری‌اسلامی است که طی یک جابجایی طبقاتی در فرایند مشروعیت‌یابی از سوی نظام سیاسی حاصل گردید.

دقت نظر در آثار موج دوم سیاست عدالت طی سال‌های ۸۴ تا ۹۲، از منظر تأثیرگذاری اجتماعی و مشروعیت‌آفرینی سیاسی حائز اهمیت است. مطابق یک تحقیق، در این دوره کاهش نابرابری درآمدها در مجموع باعث کاهش فقر نشد و تورم بالا موجب گردید که منافع پرداخت یارانه مستقیم نقدی به خانوارهای کم‌درآمد از بین برود (سمیعی اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۹: ٦٢١). مطابق تحقیقی دیگر، طرح هدفمندی یارانه‌ها باعث کاهش فقر مطلق و شدید در جامعه (بویژه در مناطق روستایی) شد، اما فقر نسبی با توجه به میزان تورم و کاهش قدرت خرید مردم در نقاط شهری (بویژه کلان‌شهرها) افزایش یافت (هزارجریبی و صفری‌شالی، ۱۳۹۲: ۳۸). در شرایطی که دولت در پی ایجاد طبقه متوسط جدیدی از میان مردم مناطق محروم بود، نرخ بالای تورم ناشی از این سیاست، بسیاری از خانوارهای متوسط شهری را به ورطه فقر کشاند (فلاح‌نژاد، ۱٤۰۰: ۲۰). اما این نتایج در مجموع تأثیر چندان معنی‌داری بر محبوبیت رئیس‌جمهور وقت در میان پایگاه توده‌ای آن نداشته است. به نظر می‌رسد دامنه مشروعیت‌زایی سیاست عدالت توده‌گرا در جوامعی که متأثر از شکاف فقیر و غنی‌اند، از دایره آمار و ارقام فراتر می‌رود؛ بدین معنی که عینیت عدالت‌اجتماعی الزاماً بر ذهنیت آن تطبیق ندارد. احساس عدالت‌اجتماعی در این جوامع از واقعیت عینی آن مهمتر است. بهبود نسبی و حتی اندک در زندگی توده‌های محروم چنانچه با تبلیغ گسترده سیاسی همراه شود، نیرویی می‌آفریند که حتی در مراحل بعدی که سیاست عدالت توزیعی در عمل رو به ناکامی می‌رود، همچنان منبع سرشار حمایت سیاسی است. این امر از جهت ایجاد مشروعیت برای یک طیف سیاسی که علاقمند به بهره‌گیری از ظرفیت‌های پوپولیسم است، می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد.

مشروعیت‌زایی سیاست عدالت

سیاست عدالت معطوف به حمایت از تنگدستان در جوامع دارای شاخص فقر بالا، واجد تأثیرگذاری قابل ملاحظه‌ای در راستای کسب مشروعیت سیاسی است. این سیاست، به دلیل جهت‌گیری به سمت یک آرمان اخلاقی یعنی رفع فقر و محرومیت، از قابلیت اقناع و توجیه‌پذیری

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

برای طبقه متوسط نیز برخوردار است. سیاست عدالتی که در دهه ۶۰ پی‌ریزی شد، ترجمان آرمان تاریخی عدالت‌خواهی بود که پس از انقلاب مشروطه به مطالبات سیاسی و اجتماعی ایرانیان راه یافت و پس از کودتای ۲۸ مرداد، به یکی از عرصه‌های مبارزه سیاسی با رژیم پهلوی تبدیل شد. اپوزیسیون رژیم پهلوی، شکاف طبقاتی حاصل از سیاست نوسازی را علیرغم تداوم رشد اقتصادی، به ابزار مشروعیت‌زدایی از رژیم تبدیل کرد و با سرنگونی آن، ترمیم این شکاف را وجهه همت خود در راستای کسب مشروعیت سیاسی قرار داد.

در دو موج سیاست عدالت در تاریخ جمهوری‌اسلامی، شواهد رضایت اجتماعی به مثابه جزء لاینفک مشروعیت سیاسی به عینه مشاهده شده است. در موج اول که مقارن با دهه اول حیات نظام بود، اقشار فرودست حضوری چشمگیر در صحنه‌های مختلف حمایت از نظام داشتند؛ از جمله بیشترین شمار شهدای جنگ از این طبقه اجتماعی بوده است. این اقشار بالاترین حد از ایثار و فداکاری را برای تداوم حیات نظام به عمل آوردند و از جان و مال اندک خود، بسیار تقدیم انقلاب کردند. در بیان بنیانگذار انقلاب نیز همین معنا را می‌توان یافت: «این‌هایی که در جبهه‌ها الان دارند جانفشانی می‌کنند، این‌ها از کدام طبقه هستند. شما اگر پیدا کردید در تمام این‌ها یک نفری که مال آن اشخاصی باشد که دارای سرمایه‌های بزرگ هستند، آن اشخاصی باشد که در سابق دارای قدرت‌هایی بودند. اگر یک نفر از آن‌ها پیدا کردید، این محتاج به این است که از ما مژدگانی بگیرید، ولی می‌دانم که پیدا نمی‌کنید» (آیین‌انقلاب‌اسلامی، ۱۳۹۲: ۳۷۰).

برخلاف موج اول سیاست عدالت که محصول یک انقلاب توده‌ای بود، موج دوم این سیاست از درون یک رقابت سنگین انتخاباتی حاصل گردید. پیروزی محمود احمدی‌نژاد، به مفهوم بازگشت دوباره «مستضعفین» به عرصه سیاسی و آمادگی آنان برای حمایت سیاسی از نظام در ازای حمایت اقتصادی نظام از این طبقه بود. عدم همراهی آنان با اعتراضات سال ۸۸ نشانه‌های تداوم رضایت از سیاست عدالت نظام را به نمایش می‌گذاشت. این امر از اهمیت به‌سزایی برای نظام برخوردار بود، چرا که امکان جایگزینی مشروعیت رو به افول اصلاح‌طلبانه با محوریت طبقه متوسط را با مشروعیت احیاءشده از سیاست عدالت‌خواهانه و متکی به طبقه فرودست امکان‌پذیر می‌ساخت. این سیاست با عملیاتی ساختن پرداخت مستقیم و سراسری یارانه نقدی برای نخستین بار در ایران، نه تنها فرودستان شهری و روستایی را وارد منازعات سیاسی و جناحی جمهوری‌اسلامی کرد، بلکه میراثی دائمی و غیرقابل بازگشت برای اقتصاد سیاسی ایران و هرگونه

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

رقابت سیاسی و انتخاباتی در این کشور بر جای نهاد.

به لحاظ تاریخی، برای درک اهمیت سیاست عدالت در ساخت مشروعیت، می‌توان خاطرنشان کرد که محمدرضاشاه نیز تلاش کرد از این ظرفیت بهره گیرد. شاه در دو نوبت با حمله به صاحبان ثروت در چارچوب یک برنامه کورپوراتیستی، در صدد جلب حمایت اقشار فرودست و متوسط جامعه ایران برآمد. بار اول در جریان اصلاحات ارضی و با هدف گرفتن شبه‌فئودالیسم ایران و بار دیگر پس از تأسیس حزب رستاخیز و با حمله به سرمایه‌داری نوظهور دهه ٤٠ که محصول برنامه نوسازی رژیم بود و شاه در سال‌های پایانی حکومتش به آن بدبین شد و از آن با عنوان «فئودالیسم صنعتی» یاد می‌کرد. این سخنان شاه موید نوع نگاه او به توسعه نفوذ و قدرت سرمایه‌داران در دهه ٥٠ است: «نامزدهای انتخاباتی ثروتمندی که توانسته‌اند به مجلس شورا و سنا راه یابند، به هیچ عنوان اجازه نخواهند یافت که از مقام سیاسی خود سوءاستفاده کرده، از منافع سرمایه‌داران حمایت کنند و به غارت مردم بپردازند» (اشرف و بنوعزیزی، ١٣٨٧: ٨٤). در راستای این نگاه، در نیمه دهه ٥٠، یورشی گسترده و خشن علیه بخش خصوصی با هدف کنترل قیمت‌ها و مبارزه با گرانفروشی صورت گرفت. فراتر از اهداف اقتصادی سیاست مذکور، کسب حمایت سیاسی اقشار متوسط و فرودست جامعه مد نظر شاه بود.

به باور موسی غنی‌نژاد، محمدرضاشاه به رغم ضدیت با کمونیست‌ها در عرصه سیاسی، به شدت تحت تأثیر تفکرات اجتماعی چپ‌ها قرار داشت. در توضیح انقلاب سفید، او از اصول پنج‌گانه‌ای شامل بهداشت، خوراک، پوشاک، مسکن و فرهنگ «برای همه» سخن گفت و دولت را مکلف به تأمین آن‌ها دانست. (غنی‌نژاد، ١٣٩٦: ٢٨١-٢٨٠). او از دمکراسی غربی ایراد می‌گرفت که از عدالت‌اجتماعی غفلت کرده و «از لزوم تغییر نظم اقتصادی غیرعادلانه کنونی جهان و استقرار نظم تازه‌ای در جای آن» سخن می‌گفت (پهلوی، ١٣٨٩: ٢٦). شاه خود را سوسیالیست می‌دانست و در مصاحبه با اوریانا فالاچی مدعی شد که سوسیالیسم او حتی از سوسیالیسم سوئدی هم بهتر است (فالاچی، ١٣٦٣: ٣٤٦).

اما سیاست شاه، علیرغم پیشرفت رشد اقتصادی طی دهه ٤٠ که منجر به جلب رضایت بخش‌هایی از فرودستان شهری و روستایی و نیز بخش‌هایی از طبقه متوسط شد، در نهایت ناکام ماند. دلایل این امر خارج از بحث ماست، اما در مقایسه سیاست مذکور با سیاست عدالت در جمهوری‌اسلامی، می‌توان به سه نکته اشاره کرد. اول آنکه سیاست عدالت‌خواهی مورد ادعای شاه

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

با وجود برخی جهت‌گیری‌ها به سمت دهقانان و کارگران صنعتی در چارچوب انقلاب سفید، نتوانست حمایت سیاسی طبقه متوسط را کسب کند. هرچند این طبقه از سیاست‌های نوسازی اقتصادی رژیم انتفاع بسیاری برد، اما هرگز به متحد سیاسی آن تبدیل نشد. به ترتیب عکس، جمهوری‌اسلامی از ابتدا پشتیبانی بخش سنتی طبقه متوسط را با خود داشت و در نیمه دهه ۷۰ با وقوع پدیده دوم خرداد، حمایت مشروط طیف مدرن این طبقه را نیز کسب کرد. دوم آنکه سیاست عدالت در رژیم شاه از ظرائف روانشناختی بی‌بهره بود. در آن دوره، حضور اجتماعی مقامات سیاسی با تأثیرپذیری از مناسبات درباری، اغلب به نمایش تبختر و تکبر منتهی می‌شد. در مقابل رفتار ظاهری مقامات جمهوری‌اسلامی اغلب با نوعی فروتنی و نزدیکی به مردم توأم بوده است که حاکی از اشراف روانشناختی و فرهنگی آنان به جامعه ایران است. سیاست عدالت در جمهوری‌اسلامی به جهت سبک ساده زندگی غالب روحانیون در اوایل تأسیس نظام که با سطح زندگی اقشار عادی جامعه برابری می‌کرد، از بار روانی و فرهنگی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است؛ به گونه‌ای که این سیاست حتی اگر دستاوردهای ملموس برای فرودستان نداشته باشد، اما همدلی عاطفی آنان را برمی‌انگیزد. این امر در موج دوم سیاست عدالت در نیمه دهه ۸۰ در چهره و پوشش ساده محمود احمدی‌نژاد به شکل ویژه بازتاب یافت. و نکته آخر آنکه، سیاست عدالت در رژیم شاه سیاستی آمرانه و فاقد پایگاه موثر حمایت سیاسی بود، اما در جمهوری‌اسلامی، موج اول سیاست عدالت متکی به یک انقلاب عظیم توده‌ای و موج دوم مبتنی بر یک رقابت انتخاباتی تمام‌عیار در چارچوب نظام بود. طی این دو موج، سیاست عدالت با غیریت‌سازی نمادین از طبقات مرفه جامعه و صاحبان ثروت، یکی از پایه‌های مشروعیت ثانویه یا جامعه‌شناختی جمهوری‌اسلامی را برپا ساخته است.

نتیجه‌گیری

سیاست عدالت در نظام جمهوری اسلامی، در تداوم رویکرد تاریخی برابری‌خواهی شکل گرفت که از زمان انقلاب مشروطه وارد فرهنگ سیاسی جامعه ایران شد. سیاست عدالت‌خواهی در نظام جمهوری اسلامی، ضمن تأثیرپذیری از گفتمان چپ، متکی به آموزه‌های دینی و بویژه سبک حکمرانی امام اول شیعیان است. این سیاست به سمت اقشار فرودست و نیز لایه‌های ضعیف‌تر طبقه متوسط نشانه‌گیری شده است. سویه اخلاقی سیاست عدالت، تحت شرایطی آن را

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

برای بخش‌های قوی‌تر طبقه متوسط نیز توجیه‌پذیر می‌سازد. سیاست عدالت علیرغم جهت‌گیری آن به سود منافع طبقه فرودست، به لحاظ تاریخی گفتمان طبقه متوسط بوده است.

روش‌های مبتنی بر بازتوزیع ثروت و توزیع یارانه، نماد سیاست عدالت در جمهوری اسلامی است. نظام از طریق این سیاست نمادین به لایه‌های کمتر برخوردار جامعه این پیام را می‌دهد که حافظ و پشتیبان منافع آنان در برابر صاحبان ثروت و قدرت است. چنین رویکردی صرف نظر از نتایج بلندمدت آن، حمایت سیاسی این اقشار را به نفع نظام برانگیخته و بدین لحاظ منبع مشروعیت سیاسی بوده است. حداقل در دو دوره از حیات نظام، شواهد گسترده رضایت از سیاست عدالت نظام در میان طبقه فرودست دیده شده است.

سیاست عدالت در نظام جمهوری اسلامی، تداوم سیاست عدالت انقلابیونی است که بر مبنای آن از رژیم شاه مشروعیت‌زدایی کردند و بر همان مبنا، سیاست عدالت را به عنوان یکی از پایه‌های مشروعیت سیاسی نظام بنا کردند. سیاست عدالت در تداوم سیاست هویت نظام که بر مبنای غیریت‌سازی از سیاست و فرهنگ غرب شکل گرفت، به غیریت‌سازی از سیستم اقتصادی غرب یعنی نظام سرمایه‌داری می‌پردازد. بدین لحاظ، سیاست عدالت در جمهوری‌اسلامی‌ایران، واجد خصلت دوگانه تاریخی و ایدئولوژیک است.

اهمیت و جایگاه سیاست عدالت در نظام جمهوری‌اسلامی در این سخنان آیت‌الله خامنه‌ای مشهود است: «گفتمان عدالت یک گفتمان اساسی است، همه چیز ماست. منهای آن جمهوری‌اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار: ۱۳۸۳/۸/۱۰). هر دو جناح اصلی نظام داعیه‌دار عدالت بوده‌اند؛ موج اول سیاست عدالت توسط جناح چپ و موج دوم توسط جناح راست آن رقم خورده است. در هر دو موج، سیاست عدالت‌خواهی بواسطه بسیج توده‌ای و راهکار حمایت‌گرایی عمل کرده و به جهت بهره‌گیری از نمادگرایی ارزشی و پیگیری اهداف کوتاه‌مدت، از ظرفیت مشروعیت‌زایی بالایی برخوردار بوده است. اما در مقاطع دیگر که جناح‌هایی از نظام در صدد ارائه تعاریفی متفاوت از عدالت برآمده‌اند و بر آن بوده‌اند که با واسطه‌هایی چون توسعه اقتصادی یا توسعه سیاسی در پی تحقق عدالت روند، اغلب حمایت سیاسی فرودستان را از دست داده و با فقر مشروعیتی مواجه شده‌اند. علت این امر آن است که توسعه سیاسی و اقتصادی در جمهوری‌اسلامی، به جهت خصلت انقلابی و ایدئولوژیک نظام، به موانعی برخورد می‌کند که تحقق برخی اهداف بلندمدت از جمله عدالت

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

نهادینه اجتماعی را با دشواری روبرو می‌سازد. اما پیگیری آرمان عدالت‌اجتماعی به شکل مستقیم و بی‌واسطه و از طریق بسیج توده‌ای و حمایت‌گرایی مسیر آسان‌تری است و قابلیت مشروعیت‌زایی آن نیز به جهت پیگیری اهداف‌کوتاه‌مدت بیشتر است. این مسیر طی دو موج سیاست عدالت در دهه ٦٠ و نیمه دهه ٨٠، با مختصات ویژه هر یک، طی شده است. در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ١٤٠٠ نیز نشانه‌هایی از تمایل به احیاء این سیاست دیده شد. در این انتخابات، سیاست عدالت در ابعادی محدودتر از سال ٨٤ در توجیه حذف اعتدال‌گرایان به کار رفت. بدین ترتیب سیاست عدالت یک بار در برابر سرمایه‌داران پیش از انقلاب، یک بار در مواجهه با اصلاح‌طلبان و بار دیگر در مقابل اعتدال‌گرایان، به مثابه یک سیاست حذفی و در پیوند با ساخت مشروعیت سیاسی عمل کرده است.

عدالت‌خواهی طی یکصد سال اخیر در ایران، مطابق با آنچه در تحقیق حاضر بدان اشاره شد، اغلب در راستای روندهای سیاسی قرار گرفته و به عنوان ابزاری برای سلب و نه ایجاب به کار رفته است. به عبارتی، آرمان عدالت در ایران، با دو مقوله سیاسی‌کاری و دولت‌گرایی پیوند خورده است. نتیجه آنکه سیاست‌های اعمال‌شده در حوزه عدالت اجتماعی بیشتر از آنکه ماهیت پروسه‌ای و برنامه‌ای داشته باشد، پروژه‌محور و قائم به فرد بوده است (کتابی، ١٤٠٠: ٤٥). این امر هرچند در کوتاه‌مدت منجر به توفیقاتی از جمله کسب مشروعیت برای بانیان حرکت عدالت‌خواهانه شده، اما دستاوردهای پایدار و ماندگار برای فقرا به همراه نیاورده است؛ وضعیتی که خود می‌تواند تهدیدی برای مشروعیت سیاسی در بلندمدت باشد. افزون بر این، باید به تغییر بافت اجتماعی ایران در شکل گسترش گفتمان طبقه متوسط جدید در برابر طبقه متوسط سنتی (مرادی‌جو، ١٤٠١: ١٤٨) توجه کرد که می‌تواند هرگونه سیاست مقطعی و غیربرنامه‌ای را با چالش مواجه سازد. نارضایتی از نتایج کلان سیاست عدالت را در بیان رهبر انقلاب نیز می‌توان مشاهده کرد: «باید اذعان کنیم که در دهه‌ی پیشرفت و عدالت، نمره‌ی مطلوبی در باب عدالت به دست نیاورده‌ایم» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار: ٩٩/٣/٧)..

بر این اساس، بازاندیشی در سیاست عدالت با توجه به روند تاریخی طی‌شده، ضرورتی راهبردی برای نظام است. شکوفایی سیاست عدالت و تداوم مشروعیت‌بخشی آن، مستلزم نگاهی کلان، همه‌جانبه و بلندمدت به مسئله عدالت است؛ به‌گونه‌ای که از جهت‌گیری طبقاتی یکسویه در این سیاست پرهیز و توسعه عدالت در کشور در پیوند با همه ابعاد توسعه مورد توجه قرار گیرد.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

نظام جمهوری اسلامی نیازمند موج سوم سیاست عدالت با مختصاتی متمایز از دو موج نخست، با رویکرد فراجناحی و هدف‌گذاری فراطبقاتی و جهت‌گیری‌شده به سمت مشروعیت سیاسی پایدار است. این امر می‌تواند در چارچوب آسیب‌شناسی سیاست عدالت در جمهوری‌اسلامی‌ایران، موضوع تحقیق مستقلی قرار گیرد.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

منابع

آبراهامیان، یرواند(۱۳۸۳). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

آیین انقلاب اسلامی(۱۳۹۲). گزیده‌ای از اندیشه‌ها و آرای امام‌خمینی(س)/جلد ۱ و۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی(س).

اشرف، احمد؛ بنوعزیزی، علی(۱۳۸۷). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، تهران: نیلوفر.

بشیریه، حسین(۱۳۹۵). زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران، تهران: نگاه معاصر.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای: https://farsi.khamenei.ir

پولادی، کمال(۱۳۸۹). تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (قرن بیستم)، تهران: نشر مرکز.

پهلوی، محمدرضا(۱۳۸۹). به سوی تمدن بزرگ، فرانکفورت: البرز.

توحیدفام، محمد(۱۳۹۷). دولت و دمکراسی در عصر جهانی شدن، تهران: روزنه.

حاتمی، عباس(۱۳۹٤). پوپولیسم و کورپوراتیسم در پهلوی دوم: ابزارهایی نرم برای اقتدارگرایی سخت، جستارهای سیاسی معاصر، ٦(۲)، ۱۷-۳۹.

حجاریان، سعید(۱۳۸۰). از شاهد قدسی تا شاهد بازاری، تهران: طرح نو.

حسینی بهشتی، سیدمحمد؛ باهنر، محمدجواد؛ گلزاده، علی(بی‌تا). شناخت اسلام، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی(۱۳۹۵). مشروعیت و عدالت در اندیشه سیاسی شیعه: درآمدی بر مشروعیت عدالت‌بنیاد، شیعه‌شناسی، ۱٤(۵۳)، ۸۷-۱۱۸.

خواجه‌سروی، غلامرضا(۱۳۸٦). فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری‌اسلامی‌ایران، دانش سیاسی، ۳(۲)، ۵-۳۵.

خورشیدی‌آزاد، مهدی؛ حضرتی صومعه، زهرا؛ ودیعه، ساسان(۱٤۰۰). شناسایی مولفه‌های اثرگذار بر عدم تحقق توسعه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(٦)، ۱۸۷ -۲۰۵.

زیباکلام، صادق(۱۳۹٦). از دمکراسی تا مردمسالاری دینی (نقدی بر اندیشه سیاسی دکتر علی شریعتی)، تهران: روزنه.

زیدآبادی، احمد(۱۳۹۷). الزامات سیاست در عصر ملت- دولت، تهران: نشر نی.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ دهقان، حوریه؛ مختاری، علی؛ باقری دولت‌آبادی، علی(۱۳۹۹). اقتصاد سیاسی پوپولیستی: بررسی سیاست‌های اقتصادی دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۳(۲)، ۵۹۵-۶۲۷.

شریعتی، علی(۱۳۸۸). ابوذر (مجموعه آثار ۳)، تهران: الهام.

شریعتی، علی(۱۳۵۹). جهت‌گیری طبقاتی اسلام، تهران: قلم.

طالقانی، سیدمحمود(۱۳٤٤). اسلام و مالکیت، تهران: شرکت سهامی انتشار.

غنی‌نژاد، موسی(۱۳۹٦). اقتصاد و دولت در ایران، تهران: دنیای اقتصاد.

فالاچی، اوریانا(۱۳٦۳). مصاحبه با تاریخ‌سازان، ترجمه مجید بیدار نریمان، بی‌جا: جاویدان.

فلاح‌نژاد، علی(۱٤۰۰). گفتمان انقلاب اسلامی و طبقه متوسط، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۳)، ۲٤- ۷.

فوران، جان(۱۳۹۷). مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.

فوران، جان(۱۳۹٦). یک قرن انقلاب در ایران، ترجمه حسن اسدی، تهران: مولی.

قریشی محمدی، فاطمه‌السادات(۱٤۰۱). الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در حوزه حقوق اجتماعی و سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۹)، ۲۳۸- ۲۱۹.

قوچانی، محمد(۱٤۰۰). پارادوکس مارکسیسم اسلامی، تهران: سرایی.

کتابی، امیرعلی(۱٤۰۰). نسبت‌سنجی عدالت اجتماعی با الگوهای توسعه دولت‌های پس از انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۸)، ۵۲- ۲۹.

گیدنز، آنتونی(۱۳۸٦). راه سوم/ بازسازی سوسیال‌دمکراسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: شیرازه.

مرادی‌جو، علی‌جان(۱٤۰۱). ساختار طبقه متوسط و وضعیت‌سنجی آن در جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۲)، ۱۵۰- ۱۱۹.

مصلی‌نژاد، عباس(۱۳۹۷). سیاستگذاری ساختار قدرت در ایران، تهران: دانشگاه تهران.

مطهری، مرتضی(۱۳۷۷). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی(۱٤۰۳ه.ق). بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، بی‌جا: انتشارات حکمت.

نیلی، مسعود(۱۳۸۳). اقتصاد ایران و معمای توسعه‌نیافتگی، تهران: دانشگاه صنعتی شریف.

وحدت، فرزین(۱۳۹۵). رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

هانتینگتون، سموئل(۱۳۹۲). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

هایک، فردریش فون(۱۳۹۰). در سنگر آزادی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: ماهی.

هزارجریبی، جعفر؛ صفری شالی، رضا(۱۳۹۲). گفتمان عدالت در لوایح برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی(با تأکید بر کاهش فقر و محرومیت)، علوم اجتماعی، ۱۶(۶۱)، ۱-۴۴.

هیوود، اندرو(۱۳۹۵). مفاهیم کلیدی در علم سیاست، ترجمه حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Gilley, Bruce (2009). The Right to Rull: How states win and lose legitimacy. New York, NY: Colombia University Press

Parvin, Khairollah; Bagheri, Muhammad Taghi (2020). "The Establishment and Continuation of Religious Democratic System, Manifestation of Divine Legitimacy and People's Acceptance". Journal of Critical Reviews, Vol 7, Issue 2: pp. 461- 468

Archive of SID.ir